

P. 1539

تاریخ و نقد
تاریخ نظام

ابزار

ف

A91551.9

ز

P

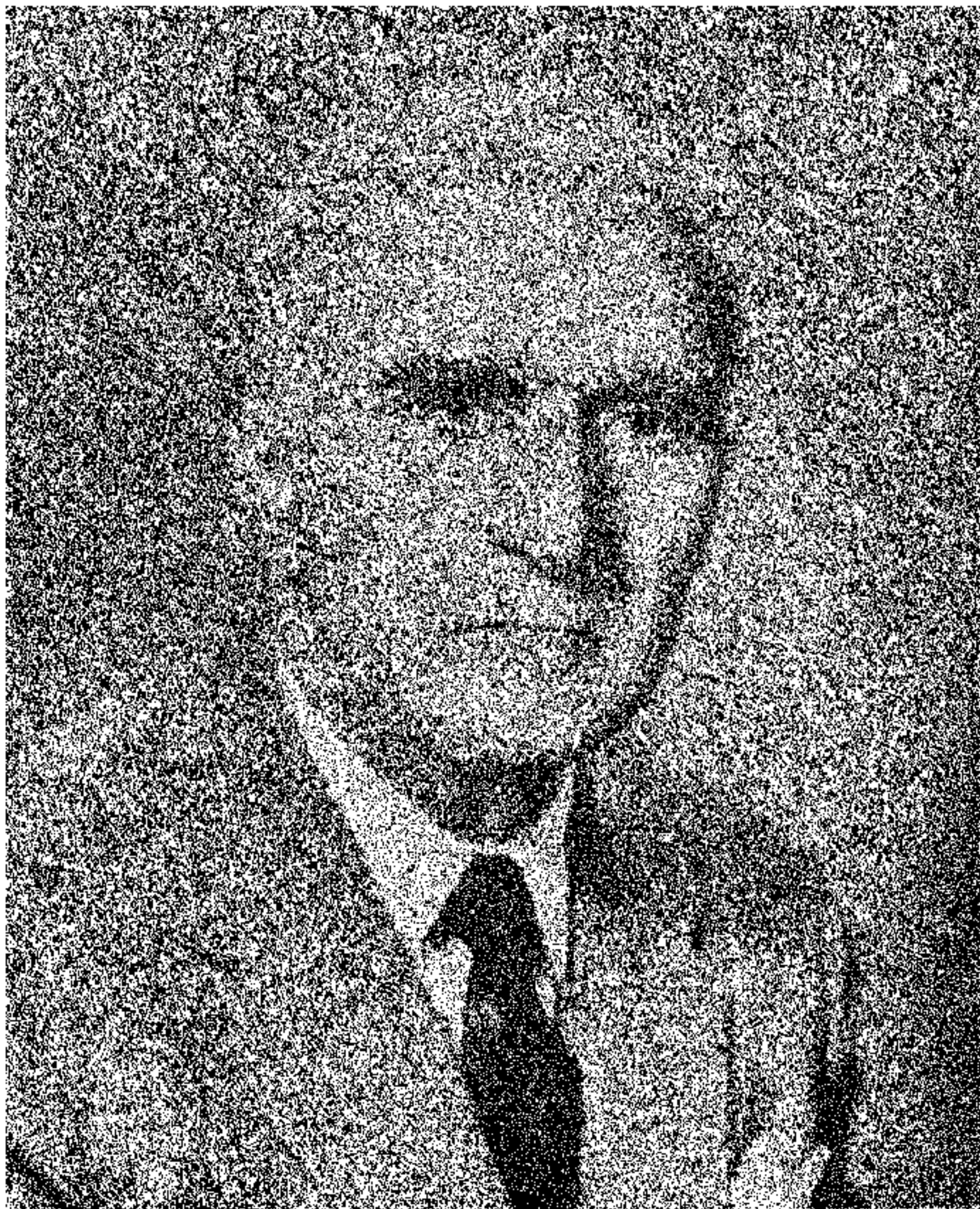
891.5109

I 2

از این کتاب یکمزار و پانصد نسخه با چاپ افسست در چاپخانه ارتش شاهنشاهی

بچاپ رسید

بهمن ماه ۱۳۴۷



روانشناس استاد ابراهیم پور داور
(۲۰ بهمن ۱۳۶۴ - ۲۶ آبان ۱۳۴۷)

« بسیاری از دانشمندان برجسته ایرانی در سالهای اخیر بمقتور پیوسته »
 « مطالعات خود در رشته فرهنگ باستانی ایران مدتها در بمبئی آقامت
 « داشته اند که از جمله آنها باید از محقق عالیقدر استاد پورداوود که
 « متأسفانه چند ماه پیش وفات یافت، نام برد. »
 « حاصل تحقیقات این دانشمند ترجمه و انتشار دوره کامل او ستا بوده که
 « از حیث اهمیت فقط انتشار کتاب مذہبی ایرانی، دیسکرت، را
 « میتوان با آن برابر دانست. »

از سخنان شاهنشاه آریامرد در سفر هندوستان

در سیهالی فرمانده سپهروی دریائی هند بر عرشه یکت تا و هوا چای بر آتش هندوستان

شب روشنیه میت و نسیم دی تا یکنزار و یصد

چهل و بخت خورشیدی

یادداشت

استاد ابراهیم پورداود هموند پیشی و راجمن فرهنگ ارتش و همکار دانشمند مجله بررسی های تاریخی که هفتاد و هفت سال از زندگی هشتاد و سه ساله خویش را در راه شناساندن فرهنگ شکوهمند و تمدن کهن ایران باستانی سپری کرده است در بامداد روز یکشنبه بیست و ششم آبانماه امسال (۱۳۴۷) چشم از جهان فرو بست. ستاد بزرگ ارتشتاران بر خود می بیند به پاس همکاریهای بیدریغ و ارزشمند این بزرگ مرد ژرف فکر که با فروغ دانش و کوششهای بی گیر خویش بتاریکیهای آنسوی تاریخ ایران روشنی بخشید و بسیاری از رازهای زیست و زندگی مردمان ایران کهن را آشکار ساخت، مجموعه نوشته های او را، درباره جنگ افزارهای باستانی که، در چند شماره از مجله بررسی های تاریخی زیر نام «زین ابزار» به چاپ رسیده است، یکجا و با شرح زندگی او به چاپ برساند و اینک این است آن یادنامه.

روز بیستم بهمن ماه خورشیدی ۱۲۶۴ = ۵ مارس ۱۸۸۶ میلادی
در شهر رشت تولد یافتم در همانجا خواندن و نوشتن آموختم
چند سال در تهران تحصیل کردم پس از آن در بیروت بودم
و از آنجا به پاریس رفتم با پیش آمدگی جنگ بزرگ ۱۹۱۴
گذردم با همان افتاد سالها در آنجا گذراندم چند سالی هم
در چند بودم نزدیک بی سال در کشورهای بیگانه کار کردم
و در جایی چیزی آموختم امروز نیز در ایران بخوانم و
نوشتن بیرون دارم آنچه خواندم و آنچه نوشتم از روزگار
چند هزار سال پیش است بسیار برایم دشوار است که روز خود یکی
از که چکترین فرزندان این مرز و بوم چیزی بنویسم

سخنی درباره زندگانی استاد پورداود

روانشاد استاد ابراهیم پورداود، فرزند حاجی داود که پس از هشتاد و سه سال زندگی سرانجام در بامداد روز یکشنبه بیست و هشتم آبانماه ۱۳۴۷ در کتابخانه و دفتر کار خود جهان را بدرود گفت در بیستم بهمن ماه ۱۲۶۴ خورشیدی^۱ در محله سبزه میدان رشت در خانواده‌ای بازرگان دیده بجهان گشود^۲ ترجمه احوالات او در یادنامه‌ها و برخی از مجلات و مقدمه‌های بعضی از کتابهای خود استاد به چاپ رسیده است که کمابیش بایکدیگر تفاوت دارند.

استاد پورداود خود ترجمه شرح سالهای نخست زندگی خویش را در پیشگفتار دیوان خود بنام پوراوندخت نامه آورده است ولی تازه تر و کاملتر آن نوشته کوتاهی است که در چند سطر بخط خود برای مجله ماهانه رحیدنگاشته بود و ما پیش آغاز سخن خود درباره آغاز زندگانی استاد، عین آنرا در اینجا نقل میکنیم:

روز بیستم بهمن ماه ۱۲۶۴ خورشیدی برابر پنجم
مارس ۱۸۸۶ میلادی^۳ در شهر رشت تولد یافتم و در همانجا
خواندن و نوشتن آموختم، چند سالی در تهران تحصیل
کردم پس از آن در بیروت بودم و از آنجا به پاریس

۱- برخی از جمله آقای مرتضی گرچی در مقدمه آناهیتا زاد روز استاد را در ۲۸ جمادی الاول و برابر با ۶ مارس نوشته اند (رک به آناهیتا ص ۱ چاپ تهران ۱۳۴۳) ولی ما گفته استاد را که به خط خود اوست ترجیح می دهیم.

۲- زادگاه او امروز دبستان عنصری است.

۳- روز بیستم بهمن ماه ۱۲۶۴ که استاد خود بتصریح برای زاد روز خویش نوشته است برابر با سوم جمادی الاول ۱۳۰۳ قمری و ۸ فوریه ۱۸۸۶ میشود و در تطبیق آن با تاریخ غرنکی استاد ظاهراً دچار اشتباه شده است.

رفتم. بایش آمدهای جنگ بزرگ ۱۹۱۴ گذارم
بآلمان افتاد و سالها در آنجا گذراندم چندسالی هم در
هند بودم، نزدیک به سی سال در کشورهای بیگانه سر
آوردم و از هر جا چیزی آموختم امروز نیز در ایران
بخواندن و نوشتن می پردازم. آنچه خواندم و آنچه نوشتم
از روزگاران چند هزار سال پیش است. بسیار برایم
دشوار است که از خود، یکی از کوچکترین فرزندان
این مرز و بوم، چیزی بنویسم.

زندگی استاد، بگفته یکی از شاگردانش در دانش اندوزی و دانش پروری
خلاصه میشود، و این گفته بهم رو درست و بجاست، چه او از شش سالگی که
بمکتب خانه رفت تا سپیده دم روز ۲۶ آبانماه که انجامین یادداشت خود را ناقص
گذاشت و بدرود زندگانی گفت دمی از خواندن و نوشتن و آموزش و بررسی و
پژوهش نیاسود.

روانشاد پورداود از بینش و روانی بود که در سراسر زندگی خود جز به
فرهنگ ایران و شکوهمندی و نیروی خلاقه آن بهیچ دیگری نمی اندیشید و
انبوه نوشته های او گواه گویای این گفته است.

پورداود تحصیلات مقدماتی خود را در میان شهر رشت زیر نظر آموزگاری
بنام میرزا محمدعلی فرا گرفت و سپس به مدرسه طلاب رفت و هنگامی که پیش
از بیست سال نداشت به تهران آمد و بفرآ گرفتن دانش پزشکی پرداخت اما بسیار زود
دریافت که این دانش با همه ارزش و سودمندیش، با روح و ذوق او سازگار نیست
و بناچار رخت سفر بسوی کشورهای باختری بست (ذی القعدة ۱۳۲۶ قمری برابر
با آذر ۱۲۸۷ خورشیدی)

بیاد دارم روزی که استاد از دشواری های این سفر گفت و گویی کرد میگفت
چگونه نهان از پدر و مادرش که از رفتن او به اروپا جلوگیری میکردند در
فصل زمستان با گاری از راه اراک (سلطان آباد) راه بغداد در پیش گرفت و

۱- در دیباچه دیوان او بنام پورانده نامم، خود باین نکته اشاره کرده است.



۱۳۴۱

نظر مآعمادی که بمراتب صلاحیت علمی و تجربی استاد و براہیم پوزداؤ

داریم بموجب این دستخط مشا رایہ را بہت خصوصیت شوارای فرنگی سلطنتی

۱۳۴۱
و مقرر شدیم بانجام وظائف محولہ اقدام نماید۔ کاخ مردوم آوزماہ



مجلس
۲

نظر بآقای که براتب شایستگی ابراهیم پور و آرد عضو شورای فریگی سلطنتی ایران داریم

بوجب این دستخط شایسته را بصورت مثبت انامی کتابخانه پهلوی منصوب در نظر

میداریم که با شمام و مخالف محوله اقدام نماید . کلاخ سعید سعید آباد . ۲۳ مه ۱۳۴۴

در راه بر حسب تصادف بایکی از بازرگانان که از دوستان پدرش بود برخورد ولی بهر گونه که بود نخست به بیروت رفت و پس از دو سال و نیم اقامت در آنجا، از راه اسلامبول و طرابوزان رهسپار رشت و دیدار پدر و مادر خود شد اما دیری در ایران نماند و باز در شعبان ۱۳۲۸ قمری (شهریور ۱۲۸۹ خورشیدی) از راه باکو خود را بفرانسه رسانید. چندی در شهر Beauvais (۶۰ کیلومتری پاریس) بفرافتن زبان و ادبیات فرانسه پرداخت و سپس بدانشکده حقوق پاریس رفت در پاریس با علامه میرزا محمدخان قزوینی و بسیاری از ایرانشناسان آشنا شد.

در این هنگام جنگ جهانی اول آغاز شد و آتش آن بدامان بسیاری از کشورها افتاد. پورداود با اندیشه خدمت بمیهنش آهنگ ایران کرد و ببغداد آمد ولی چون راههای غ- رب ایران در دست روسها بود از قصر شیرین بیشتر نتوانست آمد و ناگزیر رهسپار اسلامبول شد و پس از چند ماهی که او را در آنجا نگاهداشتند بآلمان رفت و تا سال ۱۳۴۲ قمری (۱۳۰۲ خورشیدی) در آنجا بود و اوقات خود را بپررسی و پژوهش درباره تمدن و فرهنگ ایران گذرانید تا اینکه بهوای دیدار میهن رهسپار ایران شد و در شوال ۱۳۴۲ قمری (اردیبهشت ۱۳۰۳ خورشیدی) به بندر پهلوی (انزلی آنروز) رسید، چندی در ایران ماند و آنکاه دوباره در پنجم ربیع الثانی ۱۳۴۴ (یکم آبانماه ۱۳۰۴ خورشیدی) از راه بغداد به هندوستان رفت.

در هندوستان پارسیمان از او بگرمی و خوشی استقبال کردند و در آنجا بود که حاصل سالها رنج و بررسی و پژوهش خود را بنام بخشی از ادبیات مزدیسنا و گزارس اوستا بر روی کاغذ آورد و سخنرانیهایی درباره پیشوایان دین مزدیسنا، زبان فارسی، ایران قدیم و نو، فروردین، دروغ، تقویم و فرق دین مزدیسنا، و آتش بهرام ایراد کرد که مجموعه آنها در کتابی بنام خرمشاه به چاپ رسید.

دو سال و نیم اقامت پورداود در هندوستان از سالهای بارور زندگی اوستا در پایان این مدت (خرداد ۱۳۰۷ خورشیدی) باز رخت سفر بسوی اروپا بست

و در آنجا بکار ترجمه و تفسیر جلد دوم یشتها و خرده اوستا و نخستین جلد یسنا پرداخت .

در سال ۱۳۱۱ پورداود بدعوت تاگور فیلسوف هندی، برای تدریس فرهنگ و تمدن ایران باستان در دانشگاه ویسوا بهارتی *Visva Bharati* در شانتی - نیکیتان *Shantiniketan* که بنیاد آن دانشگاه بکوشش تاگور گذاشته شده بود برای دومین بار به هندوستان رفت و تا اسفند ۱۳۱۲ در آنجا بتدریس فرهنگ و تمدن ایران باستان سرگرم بود . کار او در هند آنچنان بی‌ریا و بینش‌ورانه بود که زردشتیان هند بهنگام مراسم مذهبی مزدیسنا که خود آنرا یزشن میگویند و بجز زردشتیان کسی دیگر را در آنجا راه نمیدهند از پورداود دعوت کردند و او چهارمین غیر زردشتی بود که تا آنروز به‌چنان مراسمی راه می‌یافت .^۱ پورداود در اسفند ۱۳۱۲ بار دیگر از هندوستان به آلمان رفت و به تکمیل بررسی‌های خود درباره اوستا پرداخت و تا فروردین ۱۳۱۸ در آنجا بود . در این سال است که سرانجام بسوی ایران آمد و در ششم اردیبهشت ماه بتهران رسید . در تهران، دانشگاه تهران مقدم او را گرامی داشت و در دانشکده حقوق بتدریس حقوق در ایران باستان و در دانشکده ادبیات بآموزش اوستا و فرهنگ ایران باستان و پارسی باستان پرداخت . شش سال بعد، در سال ۱۳۲۴ دانشگاه تهران بمناسبت شصتمین سال زادروز او جشنی برگزار کرد و سرانجام در مهر ماه ۱۳۴۲ در سن ۷۸ سالگی با عنوان استاد ممتاز بازنشسته شد . وی افزون بر پایه استادی دانشگاه تهران، هموند شورای فرهنگی سلطنتی (آذر ۱۳۴۱) و فرهنگستان ایران عضو هیئت امنای کتابخانه پهلوی (۲۳ مهر ماه ۱۳۴۷) بود و از سال ۱۳۴۶ هموندی انجمن فرهنگ ارتش را نیز داشت .

استاد پورداود بسبب مقام بلند علمیش به بسیاری از انجمن‌ها و کنگره‌های فرهنگی دعوت میشد و بنمایندگی دانشگاه تهران در آن مجامع حضور مییافت؛

۱ - سه تن دیگر اینها بودند : خاورشناس آمریکایی جکسن، خاورشناس آلمانی هوگ، بانوی خاورشناس فرانسوی منان .

University of Delhi



This is to certify that the Degree
of Doctor of Letters in this University
was conferred Honoris Causa on

Prof. Ibrahim Poure Davoud
at the Special Convocation held on
the 2nd day of January, 1964.



[Signature]
Registrar
University of Delhi

[Signature]
Chancellor
University of Delhi
[Signature]
Vice-Chancellor
University of Delhi

PAVLVS VI PONT. MAX.

PRECIBVS NOBIS ADHIBITIS LIBENTI ANIMO CONCEDENTES, E QVIBVS TE ACCEPIMVS DE ECCLESIAE REIQVE CATHOLICAE
BONO ATQVE INCREMENTO BENE MERITVM ESSE, VT PATENS GRATIAE NOSTRAE VOLVNTATIS TESTIMONIVM PROMAMVS, TE

Sour Gavour ex *Stranica*

EQVITTEM ORDINIS SANCTI SILVESTRI PAPAE ELIGIMVS, FACIMVS AC RENVTIAMVS,

TIBIQVE FACVLTATEM TRIBVIMVS PRIVILEGIIS OMNIBVS VTENDI, QVAE CVM HAC DIGNITATE SVNT CONIUNCTA.

DATVM ROMAE. APVD S. PETRVM. DIE *XII* MENSIS *Septembris* anno *MCMXXV*



M. J. Gans
Leoquamus

فرمان نشان سر اقلیہ دوستی گنور

- ۱ - در هفتمین کنفرانس شرقی هند، در آذر ۱۳۱۲ که هر پنج سال یکبار در یکی از استانهای هند تشکیل میشود دعوت شد
 - ۲ - در سال ۱۳۲۲ با هیأت فرهنگی ایران که به هندوستان مسافرت میکردند به هند رفت و از دانشگاههای آنجا بازدید کرد.
 - ۳ - در ۱۳۳۹ در بیست و پنجمین کنفرانس خاورشناسان که در مسکو تشکیل شد بریاست هیأت نمایندگی ایران شرکت داشت.
 - ۴ - در ۱۳۴۰ دولت اسرائیل برای شرکت در سومین کنفرانس یهود که بمناسبت دوهزار و یانصدمین سال آزادی یهود بدست کوروش بزرگ برگزار می گردید از استاد دعوت کرد.
 - ۵ - در ۱۳۴۲ برای شرکت در بیست و ششمین کنفرانس خاورشناسان که این بار در دهلی تشکیل مییافت به هندوستان دعوت شد و در آنجا او را بریاست شعبه ایرانشناسی برگزیدند و این چهارمین سفر او به هند بود. در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ (۴ ژانویه ۱۹۹۴) دانشگاه دهلی بابرگزاری جشنی باشکوه درجه دکتری افتخاری باو داد و سال بعد (۱۳۴۳ برابر با ۱۵ ژوئن ۱۹۶۵) به هموندی آکادمی جهانی هنر و دانش انتخاب گردید. و (سال ۱۳۴۴) در بارواتیکان نیز به پاس انسان دوستی استاد، نشان و عنوان شوالیه سن سیلوستر بوی اعطا کرد.
 - در سال ۱۳۴۵ (۱۸ فروردین) دولت هند نشان تاگور که بزرگترین نشانهای آن دولت است و با آنزمان به بیش از سه نفر از دانشمندان داده نشده بود^۱ به پورداود بخشید
- با این گذشته افتخار آمیز و این خدمات فرهنگی، سرانجام استاد پورداود در بامداد روز بیست و ششم آبانماه امسال (۱۳۴۷) در گذشت و تشییع جنازه او بفرمان مطاع شاهنشاه آریامهر، باشکوه و احترامی فراوان از مسجد سپهسالار انجام شد و پیکر او را بنا بوصیت خود او به رشت برده در آرامگاه خانوادگیش بخاک سپردند در آنجا که هفتاد و هفت سال پیشتر مکتبی بود و ابراهیم کوچک آفروز استاد پورداود بعدها نخستین القبای زبان فارسی را در همانجا آموخت.

۱ - این سه نفر آلبرت شوایتسر و پروفسور تواین بی مورخ انگلیسی و یک تن دیگر بوده اند.

آثار پورداود

استاد پورداود از پژوهشگرانیست که در فرهنگ ایران جایی بس بلند دارد و خدمتی که در طول زندگی ۸۳ ساله خود بتاریخ فرهنگ و تمدن ایران نموده است اورا بی گمان در شمار بزرگترین خدمتگزاران فرهنگ و تاریخ ایران قرار داده است. و يك عمر برای روشن کردن گوشه‌های تاریک تاریخ تمدن ایران باستان کوشید و حاصل این يك عمر زحمت و کوشش را در قالب ده‌ها کتاب و صدها مقاله و سخن‌رانی عرضه کرد.

پورداود محقق، زبانشناس و شاعر، يك نویسنده چیره دست نیز بود. همه نوشته‌های او با زبانی ساده و قلمی روان و شیوه‌ای بسیار شیوا نوشته شده است. در کار تحقیق بسیار دقیق و روشن بین بود. در گذشته‌های خود به آنچه نخستین بار از خامه او تراوش میگرد راضی نمیشد و غالباً بهنگام پا کنویس هم در آنها دست کاری می نمود و عکس يك صفحه از يك مقاله زین ابزار که استاد برای درج در مجله بررسی‌های تاریخی فرستاده بود نموداری از این روش کار اوست که خود نشانه تکامل او بوده است. او نخستین کسی است که اوستا را بفارسی برگردانید و تاریخ تمدن ایران باستان را با کوشش و تحقیقات شبانه روزی خود روشن ساخت. گفت و گو در باره مقام دانش و ارزش آثار او جایی بس فراختر و زمانی بیشتر می‌خواهد و چون این امکانات، آنچنان که باید، اکنون فراهم نیست، در اینجا تنها به بیان نام آثار او بس می‌کنیم:

۱- گائاهای: ترجمه سرودهای زرتشت با متن اوستائی که دوبار یکی در ۱۳۰۵ خورشیدی و بار دیگر در ۱۳۲۹ در بمبئی بچاپ رسیده است.

۲- یشتها: بخش نخست از هر مزدیشت تا خورشید یشت، متن اوستائی چاپ بمبئی (فروردین ۱۳۰۷) و چاپ تهران (۱۳۴۶)

۳- یشتها: بخش دوم از فروردین یشت تا زامیاد یشت، متن اوستائی چاپ بمبئی (فروردین ۱۳۱۰) و چاپ تهران (۱۳۴۶)

۴- خرده اوستا: چاپ بمبئی ۱۳۱۰

ایباردی بسیار گراستها با براد خانہ بیاراج ماست بمجعی برخی در نامهای این زیرار کم
بهستیاری در شنهای بهتری و پاره، در روزگار اشع بیان وساس بیان بهار سیه و کشت
تا چند م که درسی آبی در غیر آن است که یگر سهای جنگلی است
در ایسیا گه نشه در همه کرمیلهای تاریک امهای صدمه زین ابرار و یاد کرده و در برای بسیاری در
آنها شعر که یگر سیه گان بیشین علاه آورده شده است
سایهم در تاریخ ایران در ریب ابرار کم با رفته است با آهانت در تاریخ پرودت کرد بخش بهتم آن
در کین از شکرستی حت بهشت بسوک بزفات در سال ۸۰۴ پیش از مسیح ز حفظ و روان کشور که ی ایران و
در ابرار که ی جنگی، نوگوت آنها یاد میکنند، گز لعون در آن ب خود، شکرستی انهمک Anaheba ۲ در کین از جنگ
گورته کور جیب دار و شیر در دم با سستی، در بسیاری در حاکم در ابرار که ی جنگی رو بهما ورد، یاد میکنند
صاعده بسیاریم، امهای بسیاری در ریب ریب انبار کم نشوز در زمان ما با است دراز و از ه کم رایج تاری
در برخی دیگر از آنها کنار کرده، اما نشا دره در و از ه کم که ی اد که ما شها بر بود که در سلیم و شرا به در زنده است
در برخی هم معهودم و ریب خور را از دست داده است در آنها است جلوش که در معرشت با ره ۱۳۰
که دره، یک گور شهری بوده که بسوی رستم برتاب یکر ده، امروز جلوش یکی در انبار که ی در و در
و بیشه و ران و غیر است